

درس نهم: چیستی انسان (۱)

** درس در یک نگاه **

دیدگاه ها		توضیحات
دیدگاه فلاسفه دوره یونان باستان	افلاطون	افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد. «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است». «نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است».
	ارسطو	ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است. نفس هنگام تولد حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کاملتر می شود. مقصود از «ناطق» بودن انسان صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند. یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.
دوره جدید اروپا	معتقدین به وجود نفس	او که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند. اما این بدن، حقیقت «من» انسان را تشکیل نمی دهد. از نظر وی «من» همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند. روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.
	دکارت	کانت، با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت. او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت که انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.
انسان تک ساحتی	ماتریالیست ها	ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد مادی و جسمانی است. آنان می گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
	توماس هابز: او ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند. مارکس: او انسان را فقط یک موجود مادی می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.	
داروینیست ها	داروینیست ها که عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد. نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.	

- انسان شناسی فلسفی به کدام مسائل مهم و بنیادین درباره انسان می پردازد؟ این شاخه از فلسفه به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت انسانی او می پردازد.
- کدام واژه به جای انسان شناسی استفاده می شود و به چه معانی به کار می رود؟ گاهی به جای انسان شناسی از واژه «خودشناسی» استفاده می شود؛ خودشناسی گاه به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصالت های خودش به کار می رود؛ و گاه مقصود از «خود» همان حقیقت انسانی است؛ وقتی «خود» در معنای حقیقت انسانی به کار برود خودشناسی معادل همان انسان شناسی خواهد بود.
- خودشناسی به معنای شناخت هرکس از خود و ویژگی های خودش بیشتر در کدام مباحث کاربرد دارند؟ بیشتر در مباحث تربیتی کاربرد دارد.
- نظر دقیق و روشن درباره انسان اولین بار توسط کدام فیلسوف در دوره یونان باستان ابراز شد؟ اولین بار از جانب افلاطون ابراز شد از آنجا که مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست، می توان گفت که دیدگاه افلاطون، به میزان زیادی، منعکس کننده دیدگاه استاد وی، سقراط نیز هست.
- مجموعه آثار کدام فیلسوف یونان باستان، منعکس کننده اندیشه های سقراط هست؟ افلاطون

۶. **نظرافلاطون درباره حقیقت انسان چیست؟** افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد. این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رؤیت نیست. او می گوید: «تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، نفس است و این نفس چیزی نامرئی است» او همچنین می گوید: «نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است».
۷. **به عقیده افلاطون با ارزش ترین دارایی انسان چیست؟ و چرا باید مراقبت از آن وظیفه هر انسانی باشد؟** از نظر افلاطون، نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.
۸. **از نظر افلاطون حقیقت برتر انسان کدام است و چه ویژگی هایی دارد؟** نفس. ۱- محدودیت های بدن را ندارد ۲- قابل رؤیت نیست (نامرئی است) ۳- تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است ۴- انسان را از حیوانات متمایز می کند ۵- غیر فانی و جاوید است.
۹. **ارسطو شاگرد چه کسی بود و درباره نفس، کدام نظر استادش را پذیرفت؟** افلاطون/ ارسطو نظر استاد خود را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. بدن بدون نفس، یک موجود مرده است.
۱۰. **از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، چه حالتی دارد؟ چگونه کامل می شود؟** حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفرت و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می کند و به «فعلیت» می رسد و کامل و کامل تر می شود.
۱۱. **به نظر ارسطو انسان با کدام قوه استدلال می کند و مقصود از ناطق بودن انسان چیست؟** «ناطق» بودن انسان صرفاً سخن گفتن او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند.
۱۲. **معنی این عبارت ارسطو که «انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند»، چیست؟** یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد. گویا در هنگام استدلال، با خود نطق می کند. پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.
۱۳. **در دوره جدید اروپا، از جهت انسان شناسی دو تلقی و جریان پیدا شد، در این باره توضیح دهید.** یک جریان، همانند افلاطون و ارسطو، معتقد به وجود نفس یا روح اند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند. جریان دیگر، به این سو تمایل دارند که یا اصولاً وجود نفس را انکار کنند و انسان را یک موجود مادی بدانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار آورند.
۱۴. **دکارت در مورد بدن چه نظری دارد؟ منظور از «من» در فلسفه دکارت چیست؟ چه ویژگی دارد؟** دکارت، فیلسوف فرانسوی که هم درباره بدن و هم درباره نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور خودکار فعالیت می کند. اما این بدن، حقیقت «من» انسان را تشکیل نمی دهد. از نظر وی «من» همان «روح» یا «نفس» است که مرکز اندیشه های ماست. این روح است که استدلال می کند، می پذیرد یا رد می کند.
۱۵. **به نظر دکارت چه ارتباطی بین روح و بدن وجود دارد؟ (دوگانگی روح و بدن).** روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند. روح از قوانین فیزیکی آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.
۱۶. **کانت، فیلسوف قرن هجدهم، با چه استدلالی به اثبات حقیقت نفسانی انسان پرداخت؟** کانت، با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت. او از این راه، نفس مختار و اراده آزاد انسان را اثبات کرد و گفت که انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار نیز ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.
۱۷. **فیلسوفان عقل گرایی مانند دکارت و کانت درباره حقیقت انسان چه نظری دارند؟** آنها معتقداند که انسان علاوه بر بدن، یک حقیقت روحانی برتر دارد که اختیار و اراده مربوط به آن است.
۱۸. **نام دو فیلسوف دوره جدید اروپا که معتقد به وجود نفس بودند را ذکر کنید.** دکارت و کانت
۱۹. **به کدام فیلسوفان ماتریالیست گفته می شود؟ دیدگاه آنها در مورد انسان چیست؟** ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد مادی و جسمانی است. آنان می گویند ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
۲۰. **توماس هابز که بود و چه دیدگاهی درباره ذهن بشر داشت؟** یکی از ماتریالیست های اولیه بود که در قرن هفدهم در انگلستان می زیست. او ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل، کار می کند.
۲۱. **مارکس که بود و چه دیدگاهی درباره ذهن بشر داشت؟** مارکس، فیلسوف ماتریالیست قرن نوزدهم بود. او انسان را فقط یک موجود مادی می دانست که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.
۲۲. **به کدام فیلسوفان داروینیست گفته می شود؟ دیدگاه داروینیست ها در مورد انسان چیست؟** داروینیست ها که عقایدی نزدیک به ماتریالیست ها دارند، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج فلسفی گرفتند و گفتند که

انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می شوند، انسان نیز به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد.

۲۳. نام دو فیلسوف ماتریالیست دوره جدید اروپا را ذکر کنید. توماس هابز و مارکس

۲۴. به عقیده داروینیست ها تفاوت انسان و حیوان در چیست؟ به نظر آنها انسان چیزی نیست، جز یک حیوان راست قامت؛ با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است. (انسان به جز پیچیدگی بیشتر، تفاوت حقیقی با آنها ندارد.)

۲۵. چرا به عقیده ماتریالیست ها و داروینیست ها نمی توان برای انسان ارزش قائل شد؟ از نظر ماتریالیست ها و داروینیست ها، چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.

۲۶. به عقیده ماتریالیست ها و داروینیست ها دلیل توجه انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی چیست؟ به اعتقاد آنها اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه می کند، به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان ها، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آنها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند.

۲۷. کدام فیلسوفان معتقد به تک ساحتی بودن انسان هستند؟ ماتریالیست ها و داروینیست ها

سوالات جای خالی

۱. خودشناسی به معنای شناخت هر کس از خود و ویژگیهای خودش بیشتر در مباحث کاربرد دارند.
۲. مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های نیز هست.
۳. افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقتی برتر است که این حقیقت برتر همان است که قابل نیست.
۴. از نظر افلاطون، با ارزش ترین دارایی انسان است
۵. به عقیده افلاطون توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس شود و به آراسته گردد.
۶. به نظر افلاطون تنها موجودی که به طور خاص دارای عقل و خرد است، است که چیزی است.
۷. در دیدگاه افلاطون نفس جزء انسان است که او را از متمایز می کند و غیر فانی و جاوید است.
۸. ارسطو نظر استاد خود را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به است، نه بدن.
۹. به نظر ارسطو بدن بدون نفس، یک موجود است.
۱۰. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت دارد.
۱۱. منظور از «ناطق» بودن انسان صرفاً او نیست، بلکه مقصود اصلی، قوه است.
۱۲. افلاطون و ارسطو، برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان و وی می دانند.
۱۳. دکارت بدن را ماشینی پیچیده می داند که به طور فعالیت می کند.
۱۴. از نظر دکارت «من» همان «.....» یا «.....» است که مرکز اندیشه های ماست.
۱۵. به عقیده دکارت از قوانین فیزیکی آزاد است ولی مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست.
۱۶. کانت گفت انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی بدون وجود و معنا ندارد.
۱۷. به عقیده کانت اختیار ویژگی است، نه که یک امر مادی است.
۱۸. فیلسوفان عقل گرایی مانند دکارت و کانت، اعتقاد دارند که انسان علاوه بر بدن، یک حقیقت روحانی برتر دارد که و مربوط به آن است.
۱۹. ماتریالیست ها دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات و از جمله انسان فقط یک و یک دارند.
۲۰. به عقیده ماتریالیست ها همه موجودات و از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساخت دارند که همان بُعد و است.
۲۱. ماتریالیست ها می گویند ذهن و روان هم چیزی جز و سلسله انسان نیست.
۲۲. از نظر ماتریالیست ها انسان یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
۲۳. یکی از ماتریالیست های اولیه است که در قرن هفدهم در می زیست.
۲۴. هابز ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می کرد که شبیه یک مثل موتور اتومبیل، کار می کند.
۲۵. مارکس، فیلسوف قرن نوزدهم انسان را فقط یک موجود می دانست
۲۶. مارکس معتقد بود که نیازهای اصلی انسان را نیازهای تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع به خاطر نیازهای پیدا شده اند.
۲۷. داروینیست ها عقایدی نزدیک به دارند.
۲۸. داروینیست ها از نظریه درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان نتایج گرفتند.